

## حماسه و پایداری یکی از خصایص غزل‌های سیمین بهبهانی

جعفر محمدی<sup>۱</sup>آرش مشفق<sup>۲</sup>

## چکیده

از آن جایی که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های شاعر در دوران جنگ و بیداد، ایستادگی و مقاومت در مقابل زشتی و پلشتی است، کمتر شاعری را می‌توان یافت که در چنین دورانی زیسته باشد اما در زمینه ادبیات پایداری، نوشته‌ای از خود به یادگار نگذاشته باشد. سرشت انسان، بدی را برنمی‌تابد، از این رو ناسازگاری‌اش با بیداد و جور و ستم، به اشکال مختلفی بروز می‌یابد. جنبش‌های انقلابی در سال‌های ۵۶ و ۵۷، زمینه را تا حدی برای صراحت و روشنگری در گفتار نویسندگان و شاعران ایرانی میسر ساخت. سیمین بهبهانی یکی از غزل‌سرایان معاصر است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حوادثی را که به طور مستقیم در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و به پیروزی رسیدن آن تأثیر مهمی داشته، به صراحت بیان نموده است. او در بجهت به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی ایران، غزل‌هایش را آینه حوادث و وقایع روز قرار داده است. بهبهانی پس از انقلاب نیز به بیان موضوعاتی دیگر در زمینه ادبیات پایداری پرداخته است که در این پژوهش اهم شاخص‌های ادبیات پایداری در غزل‌های سیمین بهبهانی، در زمان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، پس از پیروزی آن و زمان وقوع جنگ ایران و عراق مورد بررسی و تحقیق قرار خواهد گرفت.

کلید واژه‌ها:

بهبهانی، حماسه، پایداری، غزل، وقایع انقلاب، جنگ

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب - ایران.

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب - ایران (نویسنده مسؤول)

## مقدمه

سیمین بهبهانی به سال ۱۳۰۶ هـ.ش در تهران به دنیا آمد. پدر ایشان، عباس خلیلی، نویسنده‌ای دانشمند و مبارز بود که تألیفات او از صد متجاوز است. خلیلی، روزنامه «اقدام» را منتشر می‌کرد و مادر سیمین، فخر عادل خلعتبری، «فخر عظمی ارغون» از زنان تحصیل کرده و آگاهی بود که به زبان فرانسه تسلط داشت و به زبان‌های انگلیسی و عربی نیز تکلم می‌کرد. فخر عادل از شاعران معترض عصر قاجار بود و شعرهای او بن مایه‌هایی از آزادی و مطالعه حقوق زنان و وطن خواهی، قیام علیه مردم سالاری را دربرداشت. سیمین هنوز دوران دبیرستان را سپری نکرده بود که به توصیه پدر ازدواج کرد و این ازدواج بعدها منجر به جدایی شد. حاصل این ازدواج، سه فرزند به نامهای علی، حسین و امید بهبهانی بود سیمین به دلیل اینکه همسر اولش، بهبهانی، مقیم بوشهر بود، شهرت بهبهانی را پسوند فامیلی خود کرد و به دلایلی از همسر اولش جدا شد، سیمین از دانشکده حقوق دانشگاه تهران مدرک کارشناسی ارشد قضایی را کسب کرده و در دانشکده حقوق با منوچهر کوشیار آشنا و حاصل این آشنایی، تشکیل زندگی مشترک بود. کوشیار، سیمین را به ادامه کار در مسیر شعر تشویق و ترغیب نمود. اولین شعر سیمین زمانی که چهارده ساله بود در روزنامه «نوبهار» چاپ شد که مطلع شعر چنین بود:

ای توده گرسنه و نالان چه می‌کنی  
ای ملت فقیر و پریشان چه می‌کنی؟

و تدریجاً شعر سیمین به مرحله انسجام و تکامل رسید او بیشتر عمرش را صرف تدریس ادبیات کرد، ده سال با رادیو همکاری کرد و به ساختن ترانه و نظارت بر امور شعری پرداخت. «سیمین بهبهانی در طی پنج دهه فعالیت ادبی‌اش، دوازده مجموعه شعر و یک دفتر خاطرات، مجموعه‌ای از نقدها و یادداشت‌ها و همچنین ترجمه‌ای از اشعار شاعران فرانسه را منتشر کرده است.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۳)

«نگاه اجتماعی سیمین در سه دهه اخیر پر رنگ و مشهود است و تجربه زندگی از ابتدا با او و شعرش منعکس شده تا آنجا که خودش می‌گوید: «شعرم تجربه لحظه هاست، گویی که زمان را و لحظه‌ها را جرعه جرعه، نوشیده‌ام؛ گاه شیرین و گاه تلخ و همه جرعه‌ها بتدریج، با خون و گوشتم در آمیخته است، با جوانیم جوانی کرده و شور برآورده و آواز سر داده، با خشمم به

خروش آمده، فریاد شده، گاه رسا و گاه نارسا، تا گوش‌ها راه بسته و با اندوهم نالیده و اکنون با گذشت عمر، جریان همه آن جرعه‌ها در ضمیرم به مصب رودی پیوسته که می‌خواهد به مردابی، دریاچه‌ای، یا ریگزاری فرو شود، آرام و گسترده و بی‌خروش، حرکتی به نهان داشته باشد. فرزانه میلانی یکی از امتیازات برجسته آثار بهبهانی را ابعاد گسترده، موضوعات و مضامین آن‌ها می‌داند.» (همان: ۱۳ و ۱۴)

از آیات قرآنی، احادیث اسلامی تا سخنان بودا و عیسای مسیح، از فلسفه و تاریخ تا طنز عامیانه، از اساطیر ایران تا ادبیات غربی، از ضرب‌المثل‌ها و متل‌ها تا قصه‌های مردمی، از عروس فیگارو تا والنز دانوب آبی، همه و همه در شعر او جا دارند. او می‌تواند صدها گل و گیاه و پرندای را که قبل از او در گلشن ادبیات جایی نداشتند، با وسواس ستودنی طرح و توصیف کند و در ضمن از جنگ و انقلاب سخن بگوید. از دل‌بستگی‌های عمیقش به سرزمین بومی خود، ایران، به مردمش، به فرهنگش بنویسد و در عین حال در جهانی گسترده و بی‌مرز مأمّن، مأوا بگزیند. (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۴)

پایداری (حامص مرکب) یعنی؛ مقاومت، تاب، استقامت، ایستادگی، پافشاری، دوام. (لغت نامه دهخدا: ذیل واژه پایداری)

پایداری یک ارزش است و ادبیات پایداری این ارزش را با تمام ابعاد و جوانب آن به تصویر می‌کشد. ادبیات پایداری «از دیدگاه علمی به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، با زبانی هنری و ادیبانه سخن می‌گوید. (شکری، ۱۳۶۶: ۱۰)

ادبیات پایداری به نوعی از ادبیات در قالب‌های شعر، قصه، رمان، تئاتر، نمایش و ... اطلاق می‌شود که حول مبارزه انسان با بیدادگری، ظلم و ستم گشته، به صورت اثری ماندگار و قابل انتقال در ذهن انسانها درآمده باشد. (ربانی، ۱۳۷۷: ۲۳۵)

افزون بر خصوصیات کلی این نوع ادبیات، آنچه وجه ممیّزه آن از دیگر مقوله‌های ادبی است، در محتوای آن نهفته است. به این معنا که آثاری از این قبیل، اعتراض مردم به نظام‌های استبدادی و

تجاوز بیگانگان، ایستادگی و مقاومت ملت‌ها را به تصویر می‌کشند و آینه دردها و رنج‌های قربانیان استبداد می‌گردند.

در حقیقت هنر و ادبیات این قابلیت را دارد که در یک جامعه، یا همسو با جریان‌های فکری و فرهنگی و در جهت توجیه و یا تأیید آن عمل کنند و یا نسبت به آن، عملکردهای اعتراضی داشته باشند بنابراین ادبیات پایداری در نفس خود نوعی ادبیات اعتراضی نیز است. (ر. ک: تندرو صالح، ۱۳۸۹: ۷۹).

ادبیات پایداری در ایران، در عصر حاضر و در مفهوم خاص خود، «بازتاب سلحشوری، پایداری و تحرک دلاورانه جوانان معاصر ایرانی در حفاظت از مرز و بوم سرزمین نیاکان خویش است که در این راستا با باورهای اسلامی و عقاید استوار شیعی آنان همراه گشته است» (رستگار، ۱۳۷۲: ۳۹۰). سیمین بهبهانی از قالب غزل برای جاودانه نمودن دلاوری‌ها و سلحشوری‌های مردم سرزمین خویش در اعتراض به هجوم دشمنان داخلی و خارجی بهره جسته است. اما نمی‌توان سیمین را صرفاً شاعر جنگ و انقلاب، اجتماع و سیاست نامید اگرچه شعرهای بسیاری در این زمینه دارد. صرفاً او را شاعر عشق و موضوعات فردی انگاشت او شاعری است چند صدایی و شاعر همه لحظه‌ها بوده غیرقابل تعلق به یک صدا، یک روش، یک حس، یک اندیشه و یک راه بوده اما وطن پرست، مردم دوست و پاسدار حرمت قلم، وفادار به آرمان خویش بوده و سیمین به عنوان شهروندی متعهد و دردآشنا، لحظه به لحظه و قدم به قدم با مردم همپایی و همراهی داشت. به دنبال غربت غرب خود را آواره نکرد و سربلندی ایرانی بودن و ماندن را به پناه جویی و جیره خواری ترجیح داده و اگر پای به بیرون گذاشت، به سرزمین ستمدیده «سارای حریر فروش» رفت و با زیباترین طرز ممکن بی رحمی بشریت را به تصویر کشید:

سارا، چه شادمان بودی

با بقچه های رنگینت:

کالای چین و ماچینت

شال و حریر و ابریشم

...و

افتاده بر زمین، عریان

سارا! جنازه ها اکنون

از بقچه های رنگینت

برکش کفن، اگر داری

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۷۲۸)

به طور کلی شاخص‌های ادبیات پایداری در غزل‌های سیمین بهبهانی، به دو دسته قبل از انقلاب اسلامی ایران و پس از آن تقسیم می‌گردد:

### ۱) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

اهمّ موضوع‌های ادبیات پایداری در غزل‌های بهبهانی در زمان قبل از انقلاب اسلامی عبارتند از:

#### الف) بازتاب وقایع روز در سال ۵۷:

در نظام‌های استبداد و بیدادگر، ترور آزادی خواهان، خفه کردن فریادهای اعتراض در گلو، زندانی کردن و شکنجه، سانسور و ... یک قانون به شمار می‌آید. سیمین بهبهانی تا آن جا که توانسته است، حوادث سال ۵۷ را در غزل‌هایش به تصویر کشیده است که به پاره‌ای از رویدادها اشاره می‌شود:

اولین اشاره، هرچند گنگ، به حوادث انقلاب را در شعر «خواهد از من رسوا» در تیر ۱۳۵۷

می‌بینیم:

گویدم که به تندی	ذم بی وطنان گوا!
بی وطن تری از خود	گویشم که نجویم
من کلایه‌ی مهرم	سربه سر همه گیتی
مرز و بوم و دیارم	شعر و خانه و کویم

(همان: ۵۷۹)

#### جمعه سیاه

در هشتم سپتامبر ۱۹۷۸ (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) مقررات حکومت نظامی برقرار شد چون بسیاری از مردم خبر آن را نشنیده بودند، برای انجام تظاهرات بسیار وسیع و در عین حال آرامی که از قبل پیش بینی شده بود، در میدان ژاله تهران گرد آمدند. در این تظاهرات، که بعدها به نام «جمعه سیاه» معروف شد، حدوداً ۵۰۰ تا ۹۰۰ نفر از مردم در اثر تیراندازی نیروهای نظامی به قتل رسیدند.

(گواهی، ۱۳۸۵: ۴۲۴، ۴۲۵)

جهانگیر آموزگار درباره فاجعه ۱۷ شهریور چنین می‌گوید:

«حادثه میدان ژاله خشن‌ترین و خونین‌ترین رویداد آن دوره بود» (اقدسی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

بهبهانی شامگاه همان روز را این گونه توصیف می‌کند:

چه سکوت سرد سیاهی!	چه سکوت سرد سیاهی!
نه فراغ ریزش اشکی	نه فروغ شعله آهی
چه به جز دمیدن سرخی	که شکفته از گل زخمی؟
چه به جز دویدن سربی	که نهفته در خم راهی؟
به نسیم کوی شهیدان	نفرستی از چه درودی؟
که غمین گذشته ز دشتی	نه گلی در او نه گیاهی...

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۸۳)

#### پرداخت غرامت برای تحویل جنازه شهیدان

بهبهانی در ذیل غزلی که برای این موضوع سروده، می‌نویسد: «شایع بود که نظامیان حکومتی برای تحویل جنازه شهیدان بابت گلوله‌های سربی، مبلغی «غرامت» طلب می‌کنند».

آن سرب برادرکش را	گویند که تاوان باید
ای شرم گرفتم مردی	این مایه مرا باور کو؟

(همان: ۵۸۵)

#### اعتصاب مطبوعات

روز ۱۹ مهرماه، روزنامه‌های بزرگ کشور با انگیزه کسب آزادی قلم و نشر خبرهای واقعی، دست به اعتصاب زدند. با منصوب شدن ازهاراری به عنوان نخست وزیر، دفاتر روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و آیندگان، پلمپ شدند. در اعتراض به این اقدام و پس از سانسور شدید و تهدید روزنامه‌ها و مطبوعات توسط حکومت، اعتصاب سراسری روزنامه نگاران در تاریخ ۱۵ آبان سال ۵۷ آغاز شد و به مدت ۶۲ روز ادامه داشت (ر. ک: نجاتی، ۱۳۷۳: ۹۷). بهبهانی نیز به وظیفه خود عمل نموده و در اعتراض به پاس نداشتن ارزش قلم و عدم آزادی در نوشتن واقعیات، این گونه به دولت وقت می‌تازد:

بر اوست خدا سوگندش	چون پاس نمی‌دارندش
این قوم ستم پرور را	تیغی چو قلم بر سر کو؟

آتش چو به نیزار افتد      کار همگان زار افتد  
 آری چو بگیرد آتش      دانستن خشک از تر کو؟

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۸۶)

### آزادی نخستین گروه زندانیان سیاسی

پس از ورود امام خمینی به فرانسه و اقامت ایشان در آن کشور، تظاهرات و اعتصاب‌ها در تهران و دیگر شهرها بالا گرفت. درخواست اعتصاب کنندگان عمدتاً جنبه سیاسی پیدا کرده بود. یکی از این درخواست‌ها، آزادی زندانیان سیاسی بود. در این میان دولت ناتوان شریف امامی در صدد اجرای جلب توجه مردم برآمد. شاه و دولت در ظاهر، برای به اجرا در آوردن سیاست صلح و آشتی در میان دولت و ملت، تعدادی از زندانیان سیاسی را آزاد نمودند (ر. ک: نجاتی، ۱۳۷۳: ۱۰۹-۱۱۳). بهبهانی زبان به تحسین این زندانیان گشوده و می‌گوید:

ای راه شریف پیموده      با پای به خون آلوده!  
 بدخواه تو بند افزوده      همراه تو پند آمخته...  
 از سختی زندان گفتن      ناید ز من آسان گفتن  
 کاین تلخ، نه بتوان گفتن      با کام به قند آمخته

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۸۷)

### شهادت استاد جوان، کامران نجات الهی

مراسم تشییع جنازه استاد نجات الهی یکی از صحنه‌های خونین دوران انقلاب است که با یورش مزدوران پهلوی به شهادت بیش از ۲۵۰ نفر از مسلمانان در میدان انقلاب تهران منجر شد. توصیف وضعیت شهادت استاد شهید نجات الهی به روایت داستانی از زندگی اش به نام فصل گل یخ:

در چهارم دی ماه:

دانشجوها، پلاکارد بزرگی در دست گرفته بودند و روی آن نوشته بودند: «تا آخرین قطره خون خود از شما مردم حمایت می‌کنیم» هربار کسی روی تراس می‌رفت، از روی سگوهای جلوی مغازه‌ها که بیشترشان بسته بود، بلند می‌شدیم و پلاکارد را طوری می‌گرفتیم که آن‌ها ببینند.

گروهی از بچه ها با صدای بلند شعار می دادند، اساتید خوشحال می شدند و دست تکان می دادند، دقایقی بعد کنار می رفتند. تحصن همچنان ادامه داشت؛ اطلاعیه یا خبری از طرف دولت برای گفتگو با متحصنین پخش نمی شد. (فروغی، روایتی داستانی از زندگی استاد شهید کامران نجات الهی: ۴۵)

#### پنجم دی ماه:

استاد نجات الهی و چند نفر از اساتید به تراس طبقه ششم رفتند تا از آنجا جمعیت را تماشا کنند. یک دفعه صدای تیر بلند شد ... تیر از ساختمان روبرو شلیک شده، به استاد خورد، او را روی زمین انداخته بود. (همان: ۴۶)

استاد را به بیمارستان هزار تختخوابی بردیم و اساتید دانشگاه تهران او را معاینه کردند و گزارشی نوشتند. بعد از دو ساعت، به طور رسمی اعلام کردند که: «استاد کامران نجات الهی، استاد دانشگاه پلی تکنیک و از متحصنین ساختمان وزارت علوم، به ضرب گلوله کشته شد». (همان: ۴۹)

بهبانی برای نشان دادن مخالفتش با اعمال رژیم پهلوی و همگامی با مردم مسلمان و مبارز ایران، با سرودن غزلی درتوصیف این حادثه، حمایت خود را از قشر مبارز این گونه اعلام می دارد:

بس غنچه ز دلها	ترکید به سینه
بس میوه ز سرها	آویخت به شانه
آن پنجه بیداد	از بند جدا باد
کز سینه استاد	بگرفت نشانه
ای داد! خدا را!	بیداد فزون شد
فریاد بر آمد	از نای زمانه
سرخ است ازین پس	چون خون جوانان
هر سبزه که روید	بر جوی کرانه

(بهبانی، ۱۳۸۴: ۵۹۱)

و به خود نوید و مژده آزادی در آینده بسیار نزدیک را می دهد:



امسال فروردین	شاید توأم دید
باغی که آذینش	گل‌های پرپر نیست
این عطر آزادی ست	کز راه می‌آید
آری، نسیم اینسان	هرگز معطر نیست

(همان: ۵۹۱)

(ب) بیان کلی:

افزون بر توجه بهبهانی به مسائل سیاسی روز در کشور، او به بیان مسائل سیاسی کلی نیز پرداخته است که در این قسمت مقاله به اهمّ این مسائل اشاره می‌شود:

#### انتقاد بهبهانی از منافقان داخلی

حامیان و طرّاحان اصلی بنیان ظلم و ستم دستگاه پهلوی به محض پی بردن به خطر نابودی حاکمان خود، بلافاصله رنگ عوض کرده و به صف انقلابیون پیوستند. بهبهانی آنها را «هنگام شناسان» نامیده و می‌گوید: «هنگام شناسان که دیری ستمگران را چربک ساز هنگامه بودند، آنگاه که خدایگان در بلا دیدند، رخساره دیگر نمودند و مجالس با نام رقیب گشودند و خوش آمد را نعره در نعره فزودند» (همان: ۵۷۷)

او صریحاً به باور نداشتن ادعاهای آنها اشاره می‌کند:

ایمان من سوخته باور، نه شگفت است  
گر شیفته قول فریبای شما نیست  
من سنگ و سخن‌های شما میخ پُر از زنگ  
حقّ با دل تنگم که پذیرای شما نیست

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۷۸)

بهبهانی مردم انقلابی را به سازش نکردن با دولت و دولتیان متظاهر و فریبکار فرا می‌خواند:

سازش میسندید	با هیچ بهانه
کز خون شهیدان	رودی است روانه
از ریشه بُرید	آن دست که در باغ

می کند شکوفه

می سوخت جوانه

(همان: ۵۱۹)

بهبهانی سازش کردن با دشمنان را به دور از یکرنگی می داند. به اعتقاد او در مواقع رنگ عوض کردن دشمنان و پیشنهاد صلح و دوستی از سوی آنها، باید بر این نوع وعده ها خندید که از پی دانه ای متوسل به حيله و نیرنگ گشته اند:

سازش میسندید

بر وعده بخندید

کافتاده به حیلت

دام از پی دانه

(همان: ۵۱۹)

بهبهانی در راه رسیدن به هدف والا، سازش با دشمنان داخلی را همانند توقف در جولانگه دیوان می داند و توصیه می کند که برای رسیدن به کعبه مقصود، نباید از چنین راهی عبور کرد، بلکه باید چاره و تدبیر دیگری جست:

تا کعبه مقصود

راه دیگری هست

جولانگه دیو است

این راه میانه

(همان: ۵۹۲)

پلیدی ها و زشتی های رفتار دیو سیرتان، قابیل را برای او یاد آوری می کند. او عامل اصلی رذایل را کسی می داند که برای نخست بار کینه و بدنهادی را در جهان بنیان نهاد. بهبهانی به روح قابیل نفرین می فرستد و با آنکه او را اولین انسان بدخو در این جهان می داند، در عین حال انسان های بد سرشت روزگار خود را نیز آخرین آنها نمی داند:

به روح قابیل نفرین!

گر آن یکی اولین بود

به جان جبرئیل سوگند

نه این یکی آخرین است

(همان: ۵۹۶)

اما آتش خشم و نفرت بهبهانی از بدی و پلیدی، با نفرین به روح قابیل فروکش نمی کند. به سرشت انسان تاخته، به درگاه حق می نالد و شکوه می کند:

خدای خوبم، خدایا!

چرا بدی آفریدی؟

کسی که خوبی پسندد      چرا بدی آفرین است؟  
 چه بود اگر آدمی را      فرشته خو می سرشتی؟  
 چه پاکی آید از آن گل      که با پلیدی عجین است؟

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۹۵)

بهبهانی حتی عدالت را هم نماد ظلم می داند و معتقد است هر جا که به عدل نیاز است، یقیناً ظلم مسندنشین است.

ز عدل می گریزم      که خود نمودار ظلم است  
 به عدل آنجا نیاز است      که ظلم مسندنشین است

(همان: ۵۹۶)

سیمین هنوز یک هفته ای از انتقال قدرت نگذشته، انقلاب را نسبت به خشونت هشدار می دهد:

نمی توانم ببینم      جنازه یی بر زمین است  
 که بر خطوط مهیش      گلوله هانقطه چین است  
 نمی توانم ببینم      چنین به خاری فتاده  
 اگرچه فرزانه گوید      سزای دشمن همین است

(همان: ۵۹۵)

انتقاد از شاعران غیر متعهد

بهبهانی نسبت به شاعرانی که نسبت به مسائل اجتماعی و رویدادهای سیاسی پیرامون خود بی تفاوتند و آن را در شعر خود منعکس نمی سازند، انگشت نقد می نهد و خطاب به سهراب سپهری می گوید: نشانه های خدا را در بوته های گل می جستی اما من حجم حقیقت را در پوکه های فشنگ یافتم و به جای آبی که آروزی گل نکردنش را داشتی، از خون سخن گفتم:

جستی نشان خدا را      در بوته های گل افشان  
 دیدم که حجم حقیقت      در پوکه های فشنگ است  
 گفتمی که گل نکنیمش      نوشد کبوتر اگر آب  
 بگذار قصه، که این جا      سیلاب خون و خدنگ است...

از گشته‌های برادر	باز آ که پشته بینی
کز جنگ نفرت و ننگ است	وز سینه ناله بر آری
وز مرگ هم نه‌راسی	اما تو غم نشناسی
دریا سرای نهنگ است	موجت به سُخره نگیرد

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۰۸)

قابل ذکر است که شاملو نیز این شعر سپهری «آب را گِل نکنید» را به باد انتقاد گرفته و می‌گوید: «زورم می‌آید آن عرفان نابهنگام را باور کنم! سر آدم‌های بی گناه را لب جو ببرند و من دو قدم پایین‌تر بایستم و توصیه کنم که: آب را گِل نکنید» (سیاهپوش، ۱۳۷۶: ۲۶۴). به اعتقاد شاملو: «هنرمندی که می‌تواند با گردش قلمش چیزی بگوید که ما مردم فریب خواره چپاول و قربانی شونده‌ای که به هیچ شرمی، انسان جنوبی مان می‌خوانند، به حقایقی پی ببریم. هنرمندی که می‌تواند از طریق هنرش به ما مردمی که از انتقال از مرز امروز به فردای خود، حرکتی در جهت فرو شدن می‌کنیم و متأسفانه از این حرکت نیز توهمی داریم، آگاهی بدهد، چرا باید امکان بدین اندازه شریف و والا را دست کم بگیرد؟ آخر نه مگر خود هم قطره‌ای از این اقیانوس است؟» (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۳۰)

### توصیف شهید

در طول تاریخ، شهادت همواره برنده‌ترین سلاح برای احیای شرف و کیان امت اسلامی بوده، که در پیشبرد آموزه‌های انسان ساز اسلامی اثری مستمر داشته است. کلمه شهید در همه عرف‌ها توأم با قداست و عظمت است. از نظر اسلام نیز درجه شهادت یکی از عالی‌ترین درجات و مراتب انسانی در سیر صعودی خویش است. کسب این مقام با فانی ساختن آگاهانه تمام هستی انسان در راه ارزش‌های خدایی‌اش حاصل می‌گردد. شهادت فریادی است پرصلابت، اعتراضی است پرخروش در برابر حاکمیت طاغوت و ستم و فریاد خشمی است بر سر سکوت ذلت آور. شهید انسانی نمونه است که در هر زمان و مکانی با حضور خود، الگویی برای همه انسان‌هاست. او روحی است در کالبد جامعه. شهید، انسان وارسته‌ای است که ارزش عقیده و انسانی‌اش فراتر از همه ارزش‌هاست. توصیف شهید و «ستایش روح والای رزمندگان و جانبازان در کلام شاعران

آگاه و هنرمندان، به انسان نیرو و حیاتی دوباره در حفظ ارزش‌های انسانی می‌بخشد» (رادفر، ۱۳۷۳: ۱۸۸) از آنجایی که انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران نیز با تکیه بر اندیشه‌های اسلامی به پیروزی رسید و در تلاطم امواج انقلاب، خون‌های زیادی نثار شد، واژه شهید و شهادت جانی دگر باره گرفت و مورد توجه واقع گردید.

مقام والای شهید، بهبهانی را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد که توصیف‌هایی از مقام شهید را در غزل‌هایش به یادگار بگذارد. بهبهانی با توصیف شهید می‌خواهد نشان دهد که شهادت در فرهنگ ما یک درجه است، وسیله نیست بلکه خود، هدف است. هدف دیگر مرگ در راه برپایی ارزش‌های اصیل اسلامی است. مرگی دلخواه که مجاهد با همه شعور و بیداری، برای دفاع از ارزش‌های حیات انسانی برای خوشبختی جامعه بر می‌گزیند. او ویژگی‌هایی برای شهید بر می‌شمارد که عبارتند از:

الف) شهید قلب تاریخ و روح ایمان است: به اعتقاد بهبهانی، برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهید، نیازی به دفتر و قلم نیست. شهید به خودی خود جاوید است. حیات تاریخ است که به حیات معنوی شهید وابسته است:

او «قلب تاریخ» است  
محتاج دفتر نیست  
او روح ایمان است  
جز عین باور نیست

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۹۳)

ب) شهید عین پیروزی است:

او واژه فتح است  
«نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ»  
نزدیک شد، باری  
بی او مسیر نیست

(همان: ۵۹۳)

پ) شهید معنی فضل است. در نظر بهبهانی قهرمانان ایثارگری که به دست خصم شهید شده، قرب شان و منزلت والایی از فضل و فضیلت دارند:

او معنی فضل است  
قدری عظیم ار هست  
آری مجاهد را  
بی این مقدر نیست

(همان ۵۹۳)

## ۲) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (زمان وقوع جنگ ایران و عراق)

شاعران و نویسندگان با «به تصویر کشیدن خوی تجاوزگری، زمینه انزجار عمومی همه ملت های آزاده را نسبت به نفس تجاوز و جنگ افروزی و بی رحمی فراهم می کنند و از آنجا که فرهنگ و هنر، مرز و ملیت ندارد و هیچ قدرتی توان به زنجیر کشیدن آن را ندارد، آثار شاعران و نویسندگان به سرعت در جهان پراکنده می شود و به عنوان عامل بازدارنده و آگاهی بخش، فریاد مظلومیت مردم ستمدیده را به گوش جهانیان می رساند» (صرفی، ۱۳۸۸: درآمد).

ادبیات پایداری در مفهوم وسیع خود، گونه ای از ادب حماسی نیز هست که در لحظه های گوناگون زندگی اجتماعی به شکل های مختلفی از قبیل مقابله با صفات زشت، بیان سلحشوری ها و دلاوری های یک ملت، دفاع از ارزش های خویش در برابر هجوم بیگانگان امکان ظهور و بروز می یابد. ادبیات مقاومت به دنبال درگیری، جنگ و پدیده مقاومت، پا به عرصه ظهور می نهد تا ملت ها به واسطه آن بتوانند اندیشه ها، از خودگذشتگی ها و مفاخر تاریخ مقاومت خود را در این نوع ادبیات نشان دهند.

مردم یک سرزمین، به دنبال تهاجم بیگانگان به سرزمین شان، به واسطه غریزه حب وطن، موضوع پایداری را پیش می گیرند. در این میان ادیبان و شاعران نقش پر رنگ تری در پیدایش ادبیات مقاومت دارند. از ادبیات برای ترغیب مردم به حفظ ارزش های ملی و دینی در برابر مهاجمانی که در پی تحمیل قدرت خود هستند، بهره می جویند.

به دنبال تهاجم عراق به ایران و وقوع جنگ، بهبهانی غزل را به دلیل اینکه راه کوتاهی را در بین تحرک و ذوق و قریحه طی می کند، در خدمت بیان مسائل و روی داده ها و موضوعاتی چون دفاع از وطن، انزجار از جنگ و جنگ افروزان، به تصویر کشیدن پیامدهای جنگ و ... به کار گیرد: شعر سیمین بهبهانی از جمله در دشت ارژن، یکسره شهادتی است که لحظه لحظه حوادث سیاسی و اجتماعی ایران و لغات آن دوره چون خون، جنگ، زخم، دلیر، رزمنده، وطن، زاد و بوم، ایثار، پایداری و ... را می بینیم. اما به دلیل قدرت تخیل و حضور تعبیر و تصاویر بکر و احساس و عاطفه ای گرم و دلپذیر، هیچ یک از اشعار او نه تنها حالتی شعاری ندارند که از عمق روح و جان شاعر مایه گرفته و نبض شعر سیمین از صافی ذهن و ضمیر زنی فرهیخته و آگاه می گذرد که

عشق و مهر را به ودیعه می‌گذارد. زنی زمینی، مادر وطن با اشعار نمادین وطن را به احیای دوباره وعده می‌دهد.

دوباره می‌سازمت، وطن!	اگر چه خشت جان خویش
ستون به سقف تو می‌زنم	اگر چه با استخوان خویش
دوباره می‌بویم از تو گل	به میل نسل جوان تو
دوباره می‌شویم از تو خون	به سیل اشک روان خویش

(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۹۷)

و سپس در انتهای شعر با افتی بیان می‌کند:

حدیث «حب الوطن» زشوق	بدان روش ساز می‌کنم
که جان شود هر کلام دل	چو برگشایم دهان خویش
...	
دوباره می‌بخشیم توان	اگر چه شعرم به خون نشست
دوباره می‌سازمت به جان	اگر چه بیش از توان خویش

(همان: ۹۷)

### الف) دفاع از وطن

بهبهانی ارزش خاک والای وطن را با جان، برابر می‌نهد و از مبارزان کشورش می‌خواهد که تا توان باقی است، به حفظ و صیانت آن دست بیازند:

این وطن جان ماست، با دشمن  
میسپارد، جان ما، تا هست...  
دست یازید تا توان باقی است  
پای دارید تا که یارا هست

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۱۴)

نستوه، نستوه، مردا! این شیر دل، این تکاور  
بشکوه، بشکوه، مرگا! این از وطن پاسداری

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۱۹)

و نیز خطاب به خلبان‌های خودی می‌گوید:

بر سر دشمنان فرود آرید      هر بلا کز فرود و بالا هست

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۱۴)

به اعتقاد بهبهانی، وجود رزمندگان در جبهه‌های نبرد، موجب بقای او و وطنش می‌شود:

بروید تا بمانم      بروید تا بمانم،

که من از وطن جدایی      به خدا نمی‌توانم

چو مجال تن شود طی      چو بریزدم رگ و پی

تو همان «حکایت نی»      شنوی ز استخوانم

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۲۱)

در آذر ۵۹ با سرودن شعر «غبار خشک خون بر نخل» جلوه‌ای دیگر از شهادت و رشادت

سربازان این مرز و بوم را به نمایش می‌گذارد و خطاب به خونین شهر می‌سراید:

غبار خشک خون بر نخل      نثار خون‌تر بر خاک

جزاین چه طرفه‌ای دیگر؟ نخل!      جزاین چه تازه‌دیگر؟ خاک!

حماسه شهادت را      به حرف حرف جان بنوشت

بلند قامت سرباز      قصیده‌ای چنین بر خاک

جهان شنیده است اینک      که از خراب «خونین شهر»

و ...

شکوه مرگ را سیمین      عظیم تر سرودی کن

که تن بود سراپا دشت      که جان بود سراسر خاک

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۲۰)

شعر «دوباره باید ساخت» در اردیبهشت ۶۱ نیز یکی از زیباترین و گویاترین و عبرت‌آمیزترین

شعرهای سیمین است نسبت به وطن:

دوباره باید ساخت      شما! که ما رفتم

اگر چه ننشستیم      اگر چه ز پای تا رفتیم.

جوان‌ترین‌ها، داد!      سرایتان آباد



کزین سرا رفتیم

خداش حامی باد!

و ...

اگر نیارستیم

رسالتی خونین

چنین رسا، رفتیم...

کشیده فریادی

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۷۱۷ و ۷۱۸)

او برای خلق روحیه ایستادگی و پایداری در رزمندگان، دشمن را به مثابه ابولهیب معرفی می‌کند و پیروزی نهایی را از آن رزمندگان اسلام می‌داند:

ای عزیزان! امید فتح شماست

در دلم هیچ، اگر تمنا هست

شب اگر وهمناک و تاریک است

روشنی‌های صبح فردا هست

خصم اگر با نشان بولهبی است

با شما آیت «سیصلی» هست

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۱۷)

بهبهانی تمام هویت خود را در گرو سربلندی و سرافرازی نام ایران می‌بیند:

نام ایران بود شناسنامه من

این چنینم جهان شناسا هست

زنده و مرده‌ام بدین خاک است

غیر ازینم کجا پذیرا هست؟...

جانم از آن تست، تن تا هست

(همان: ۶۱۵)

غزل «حمید آزاد شد و هویزه آزاد شد» در این عاشقانه وطنی «حمید و هویزه» هر دو نماد ایستادگی و مقاومت و آزادگی بود. شاعر که خبر آزادی حمید که نماد تمام سربازان آزاده میهن است را در روزنامه می‌خواند، آزادی او را با آزادی وطن پیوند می‌زند. (اردیبهشت ۱۳۶۱)

هویزه آزاد شد

حمید آزاد شده

نوشته ها جان گرفت  
خطوط فریاد شد  
وطن! چه سرها به خاک  
فتاد تا کار تو  
ز سر به پایان رسید  
زنو بنیاد شد

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۷۱۳)

### ب) انزجار از جنگ و جنگ افروزان

بهبهانی نفرت و انزجار خود را از جنگ و جنگ افروزان بیان می‌دارد، جنگی که با وقوع آن، صلح و آشتی میان خروارها خاک، خفته و مدفون گشته است. جنگی که با افروخته شدن شعله-اش، دوستی‌ها از میان دوستان رخت بر بسته است:

روا مبادا آبی خوش  
به کام آتش افروزان!  
که رفته دوستی بر باد  
که خفته آتشی در خاک

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۲۰)

و...

جنگ و کینه ندانم  
بلکه بر سر آنم  
کز صحیفه گیتی  
این دو واژه بشویم

(همان: ۵۸۰)

او دوری و پرهیز از جنگ را، نشانه تمدن و سرلوحه فرهنگ خویش می‌داند:

زان روز که عالم را  
پرهیختن از جنگم  
در خون و جنون دیدم  
سرلوحه فرهنگ است

(همان: ۶۰۵)

مذهب بالای بهبهانی حتی کشته شدن دشمنان خود را نیز به عنوان هم نوعانش بر نمی‌تابد:

نمی‌توانم ببینم  
اگر چه خشم تو گوید:  
به خاک و خارا فتاده  
«سزای دشمن همین است»  
خدای داند که دشمن  
اگر دمارم برآرد  
به کشتش دل ندارم  
که مذهب من چنین است

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۹۵)

و با صراحت کامل و به کرات، بیزاری خود را از جنگ اعلام می‌دارد:

ما نمی‌خواستیم، اما هست  
جنگ، این دوزخ، این شررزا هست...  
ما نمی‌خواستیم جنگ و ستیز،  
خواست اهریمن، و دریغا هست  
لانه اهریمن نشاید داشت  
خانه، تا جلوه گاه مزدا هست

(همان: ۶۱۳)

و در جای دیگر می‌گوید:

ای کودک امروزین! دلخواه تو گر جنگ است  
من کودک دیروزم کز جنگ مرا ننگ است

(همان: ۶۰۵)

پ) به تصویر کشیدن پیامدهای جنگ

بهبهانی در ایام وقوع جنگ و به رسم موافقت و همراهی با مردم وطن خویش، پیامدهای جنگ را به تصویر کشیده است. برای نمونه، بهبهانی در غزل ذیل، دفاع مردم دلیر خرمشهر در برابر متجاوزان عراقی را به تصویر کشیده است:

بنویس! بنویس! بنویس!	اسطوره پایداری
تاریخ، ای فصل روشن	زین روزگاران تاری...
بنویس: پرتاب سنگی	حتی ز طفلی به بازی
بنویس: زخم کلنگی	حتی ز پیری، به یاری...
بنویس کانجا عروسک	چون صاحبش غرق غرق خون بود
آن چشم‌هایش پُر از خاک	آن شیشه‌هایش غُباری

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۱۸)

و یا در غزل ذیل، وضعیّت آواره‌ای از کشورش را به تصویر کشیده است:

پای در چشمه، بر تخته سنگی	خسته واری
خلوتی بی تو دارد، پُر از خویش	بی تو، آری
کفش فرسوده اش خوانده در گوش	ماجرایی
رنج بیهوده اش بسته بر دوش	کوله باری...
نان خشکش که نشکسته در آب	پاره سنگی
اشک گرمش که نگسسته از چشم	چشمه ساری...

(همان: ۷۲۵)

و اوج شاهکار غزل هایش در غزل «مردی که یک پا ندارد» شاعر در سال ۶۶ به هلال احمر جمهوری اسلامی رفته، مرد جوانی را می بیند که پایش را از دست داده، با زبان شعر به ترسیم دردها و اندوه های آن مرد جوان فداکار می پردازد.

شلووار تاخورد دارد	مردی که یک پا ندارد
خشم است و آتش نگاهش	یعنی: تماشا ندارد
رخساره می تابم از او	اما به چشمم نشسته
بس نوجوان است و شاید	از بیست بالا ندارد

و ...

گویم که با مهربانی	خواهم شکیبایی از او
پندش دهم مادرانه	گیریم که پروا ندارد...

(بهبانی، ۱۳۸۵: ۸۶۹)

در شهریور ۶۷ با تصویر سازی از لحظه های جنگ، «گردن آویز» را چنین سروده است:

آشفته حال سودایی	اندوهگین و افسرده
چادر به سر پوشیده	رخ با حجاب نسپرده
پروای گیر و بندش نه	کز مکان گزندش نه

و ...

یک جفت اشک و نفرین را	سرباز مرده پوتین را
آویزه کرده بر گردن	بندش به هم گره خورده

گفتم که: «چيست اين معنى؟»  
خندید و گفت: «فرزندم  
طفلك نشسته بر دوشم  
پوتین برون نیاورده ...»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۸۷۰)

حساسیت سیمین نسبت به مسائل اجتماعی و دردهای پنهان و آشکار جامعه بشری از اوایل زندگی اش در آثار او به چشم می خورد. با مروری در آثارش می توان دریافت همیشه پا به پای مسائل اجتماعی، فرهنگی و عاطفی جامعه خود قدم برداشته است. در سروده اش «کودک روانه از پی بود» گوشه ای از دردهای جامعه را به تصویر می کشد:

کودک روانه از پی بود  
نق نق کنان که «من پسته».  
«پول از کجا بیارم من؟»  
زن ناله کرد آهسته  
کودک دوید در دگان  
پایی فشرد و عری زد.  
گوشش گرفت دکاندار:  
«کو صاحبت زبان بسته!»  
مادر کشید دستش را:  
«دیدى که آبرومان رفت»

و ...

کودک روانه از پی بود  
زن سوی او نگاه افکند  
با دیده ای که خشمش را  
باران اشک ها شسته  
ناگاه جیب کودک را  
پر دید «وای دزدیدی؟»  
کودک چو پسته  
می خندید با یک دهان پر از پسته

(همان: ۸۸۹)

از اشعار وطنی که پای بندی سیمین را به وطن و عشق او را به این مرز بی کران نشان می دهد، سروده ذیل است:

یک متر و هفتاد صدم  
افراشت قامت سخنم  
یک متر و هفتاد صدم  
از شعر این خانه منم  
و ....  
هفتاد سال این کُله جا  
ماندم که از کف نرود  
یک متر و هفتاد صدم  
گورم به خاک وطنم

(بهبهانی، ۱۳۷۹: ۵۱، ۵۲)

## نتیجه‌گیری

بیشتر شاعران تحت تأثیر وقایع جامعه و حوادث آن قرار دارند. به هر اندازه که واقعه و حادثه‌ای عظیم‌تر و تأثیر آن بر اجزای جامعه بیش‌تر باشد آثار آن نیز بر ادبیات وسیع‌تر خواهد بود. حال اگر حادثه‌ای بزرگ در کشور واقع گردد، روشن است که سبب ایجاد نگرشی جدید در هنرمندان آن کشور نیز خواهد گردید. نگرش آن‌ها با بهره‌جستن از استعدادهای هنری، بهترین راه حفظ وقایع و افتخارات آن کشور و انتقال آن به نسل‌های بعدی است، چرا که انتقال اندیشه‌ها، احساس‌ها و ارزش‌های یک کشور و جامعه با زبان هنری تأثیر گذاری بیشتری خواهد داشت.

در کشور ایران، در پی وقوع دو حادثه بزرگ و تاریخی در کشور - وقوع انقلاب اسلامی ایران و وقوع جنگ ایران و عراق - افق تازه‌ای به روی شاعران ایرانی گشوده شد. آن‌ها با استفاده از قالب‌های تأثیر بخش مانند: غزل، بازتاب و استمرار مقاومت و ایستادگی مردم ایران زمین را در برابر تهاجم عوامل بیدادگر داخلی و خارجی به تصویر کشیدند.

یکی از این شاعران که وقایع انقلاب، او را تحت تأثیر قرار داده و نوعی نگرش نو در او ایجاد نموده، سیمین بهبهانی است، چنان‌که برخی از غزل‌های بهبهانی در بردارنده و بیانگر حوادثی از متن زندگی مردم است که در میدان مقابله و ستیزه‌های اجتماعی به وجود آمده است. او حوادث و وقایع دوران انقلاب را به تصویر کشیده و بیان دلاوری‌ها و سلحشوری‌های از جان گذشتگان و دلاوران سرزمین ایران اسلامی را، وجهه‌همّت خود قرار داده است.

بهبهانی پس از انقلاب نیز در پی تهاجم بیگانگان به سرزمین خویش، قالب غزل را به دلیل اینکه راه کوتاهی را در بین تحریک و ذوق و قریحه طی می‌کند، در خدمت جنگ به کار گرفته تا زشتی‌های جنگ و پیامدهای آن را به تصویر بکشد و فرزندان وطنمان را در برابر خصم زیون به پایداری فراخواند. باید اذعان داشت که بازتاب وقایع و حوادث دوران انقلاب اسلامی ایران و جنگ عراق و ایران در غزل‌های سیمین بهبهانی، حامل پیام خود اَتکایی و ایستادگی مردم ایران در برابر دشمنان نظام اسلامی است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اقدسی، مجیدرضا، (۱۳۹۱)، *انقلاب اسلامی ایران از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- ۲- آرکی دی، نیکی، (۱۳۸۵)، *ریشه های انقلاب ایران*، عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر علم، چاپ ششم.
- ۳- بهبهانی، سیمین، (۱۳۶۲)، *شعر «دوباره می سازمت، وطن»*، تهران، نشر زوآر.
- ۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹)، *یکی مثل اینکه*، تهران، نشر البرز، چاپ اول.
- ۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، *مجموعه اشعار*، تهران، انتشارات نگاه.
- ۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، *مجموعه اشعار*، تهران، انتشارات نگاه.
- ۷- تندرو صالح، شاهرخ، (۱۳۸۲)، *ادبیات جنگ و موج نو*، تهران، فرهنگ سرای پایداری.
- ۸- دهباشی، علی، (۱۳۸۳)، *زنی با دامنی شعر*، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۴)، *لغت نامه*، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- ۱۰- رادفر، ابولقاسم، (۱۳۷۳)، *«دگرگونی ها و ویژگی های ادبیات انقلاب اسلامی در یک نگاه»*، مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی.
- ۱۱- ربانی، جعفر، (۱۳۷۷)، *دفاع مقدس در کتاب های درسی دانش آموزان*، تهران، نامه پژوهشی (فصل نامه) شماره ۹، سال ۹، صص: ۲۳۳ - ۲۶۵.
- ۱۲- رستگار، منصور، (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسی*، شیراز، انتشارات نوید.
- ۱۳- سیاهپوش، حمید، (۱۳۷۶)، *باغ تنهایی*، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۴- شاملو، احمد، (۱۳۷۷)، *درباره هنر و ادبیات*، به کوشش ناصر حریری، بابل، انتشارات آویشن.
- ۱۵- شکری، غالی، (۱۳۶۶)، *ادب مقاومت*، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات نشر نو.

- 
- ۱۶ - حرفی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، *نشریه ادبیات پایداری*، شماره اول، دانشگاه شهید باهنر کرمان، انتشارات درآمد.
- ۱۷ - فروغی، فاطمه، (۱۳۸۸)، *فصل گل یخ روایتی داستانی از زندگی شهید کامران نجات‌اللهی*، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
- ۱۸ - خجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا.